

■ **جریان ضدانقلاب** و برانداز در هفته‌های گذشته ایجاد یک موج ناراضیتی و افسوس عمومی را در دستور کار خود قرار داده است. آنها در تلاش بوده‌اند به بهانه مرگ دختری جوان فضای عمومی جامعه را به سمتی ببرند که در یک حزن جمعی قرار بگیرد و بعد از آن حزن به وجود آمده را مبدل به بستری برای جلو بردن پروژه سیاسی و خیابانی خود کنند



بررسی چرایی رویکرد تکفیری و دوقطبی ساز ضدانقلاب در وقایع اخیر منطبق چکش!

محمد سلحشور: یک ماه از آغاز التهاب و آشوب در خیابان‌ها و فضای عمومی کشور می‌گذرد؛ فضایی که در ابتدای امر و در ظاهر در مواجهه با درگذشت مهسا امینی شروع و در مدت کوتاهی تبدیل به میدانی جدید برای پیگیری توطئه‌های قدیمی دشمنان انقلاب و ایران شد. عیان شدن طمع تجزیه‌طلبان و براندازان به این تجمع تا جایی پیش رفت که آشوبگران فضا را برای هر گونه اقدام ضدامنیتی هموار و مناسب دیدند. تجربه به حجم بی‌سابقه خشونت آشوبگران در یک ماه گذشته بار دیگر این سوال را مطرح کرد که چرا این جریان همواره از گفت‌وگو و دفاع منطقی از ایده و استدلال خود فراری بوده است؛ جریانی که این روزها تیغه تکفیر و توبیخش بر گلوی بسیاری از چهره‌های مشهور ورزشی، هنری، اجتماعی و… نیز فشار آورده و هر روز جمعیت جدیدی را منتهم می‌کند. این میل شدید به اتهام‌زنی که همقطاران زیادی را نیز به مسلخ برده، ناشی از چیست؟ و چرا جریان ضدانقلاب و برانداز به این اتهام‌زنی نیاز دارد؟ یافتن پاسخ برای این ۲ پرسش احتمالا کمک زیادی به ادراک واقعیت ماجراهای اخیر و نگاه جریانی که رهبری اغتشاشات را به دست گرفته می‌کند.

به گزارش «وطن‌امروز»، یک هفته پیش در کوران آشوب‌های خیابانی بود که رئیس قوه‌قضائیه از باز بودن باب گفت‌وگو و وجود شهادت اصلاح رویه‌های غلط سخن گفت. حجت‌الاسلام غلامحسین مسکنی از‌های در جلسه شورای عالی قوه قضائیه ضمن اشاره به وقایع اخیر، به تبیین و تشریح جهات

مختلف یک کنش اعتراضی و مسائل جامعه‌شناختی مرتبط با آن پرداخت و در همین راستا بیان داشت: خطاب به همه مردم مردم که دارای ایهام، سوال، انتقاد و اعتراض هستند، اعلام می‌کنم آمادگی استماع نقطه‌نظرات و پیشنهادات و انتقادات آنها از طریق گفت‌وگو را دارم و قطعاً چنانچه اشتباه و ضعفی از ناحیه ما وجود داشته باشد از نقطه‌نظرات ارائه شده در راستای رفع آنها استفاده می‌کنیم و هیچ ابایی از اصلاح و رفع ضعف نداریم.

موضع قاضی‌القضات در فضایی که تصور عمومی این بود که قوه قضائیه تنها به مجازات و اعمال مکافات خطایی می‌اندیشد، نشان از روی دیگری از سکه مواجهه با فضای فعلی تحمیل شده به کشور داشت. «گفت‌وگو» احتمالاً پیشنهادی بود که ضدانقلاب بیش از هر کس دیگری از آن فراری باشد.

■ **ناراضیتی سلبی و فقدان ایده**

جریان ضدانقلاب و برانداز در هفته‌های گذشته ایجاد یک موج ناراضیتی و افسوس عمومی را در دستور کار خود قرار داده است. آنها در تلاش بوده‌اند تا به بهانه مرگ دختری جوان فضای عمومی جامعه را به سمتی ببرند که در یک حزن جمعی قرار بگیرد و بعد از آن حزن به وجود آمده را مبدل به بستری برای جلو بردن پروژه سیاسی و خیابانی خود کنند. در این فضا باید ابتدا ماهیتی این حزن جمعی بر محور چند موضوع شکل می‌گرفت:

۱- نظام اسلامی مرتکب قتل یک دختر جوان شده است.

۲- هیچ پاسخ‌گویی و مواجهه مطلوبی در برابر این قتل از سوی حاکمیت صورت نگرفته است.

۳- خونخواهی باید محور وحدت شود.

۴- وحدت باید عنینت پیدا کرده و به خیابان‌ها برسد.

ایسن ۴ محور به ترتیب و توالی ذکر شده در نزدیک به یک ماه گذشته از سوی ضدانقلاب پی گرفته شد. تلاش شبانه‌روزی رسانه‌های فارسی‌زبان خارج کشور و میدان‌داری برخی چهره‌های ورزشی و هنری نیز در این راستا بوده است. با این حال باشنه اشیل ضدانقلاب در این سناریو، «زمان» بود. گذر زمان و روشن شدن بیش از پیش ابعاد هر کدام از این موارد ضدانقلاب را با بحران اعتبار مواجه می‌کرد. گذشت چند روز و انتشار تصاویر مر حومه مهسا امینی و روشن شدن سابقه بیماری و جراحی وی تردیدهای جدی نسبت به قتل امینی وارد کرد. از سوی دیگر سران قوا در عالی‌ترین سطح ممکن به مساله ورود کرده و فرض بی‌اعتنایی نسبت به ابهامات پرورنده را برطرف کردند. پس از اینها و با آغاز فاز خیابانی نیز جامعه بخوبی شاهد این بود که آنچه از آن به عنوان یک حزن جمعی یاد می‌شد بیش از همه یک سناریوی سیاسی بوده تا جریان‌های خارج‌نشین را به رهبران پشپرو در درگیری‌های خیابانی تبدیل کند. در این میان شعارهای رکیک در برخی تجمع‌های داخلی و انتشار تصاویر عریان در تجمع‌های خارج از کشور دافعه عمومی نسبت به این حرکت را بیش از پیش کرد.

از سوی دیگر جریانی که خود را جلودار این اعتراضات نشان می‌داد نه تنها هیچ ایده قابل قبولی برای آینده اردوکنشی‌های خیابانی تصویر نمی‌کرد که حتی ابایی از نشستن در کنار تجزیه‌طلبان ندارد و چراغ سبزی برای گسترش ناامنی نیز در دست دارد. بر همین اساس برگ برنده جریان ضدانقلاب نه در ایده‌هایش که در توانایی بسط ناراضیتی و گسترده کردن دامن آن نهفته بود. در چنین فضایی نفی گفت‌وگو و عطش خشونت تا جایی ادامه پیدا کرد که در برخی دانشگاه‌های کشور اساتیدی که دانشجویان را به گفت‌وگو دعوت می‌کردند از سوی آنها با توهین‌آمیزترین شکل ممکن طرد می‌شدند.

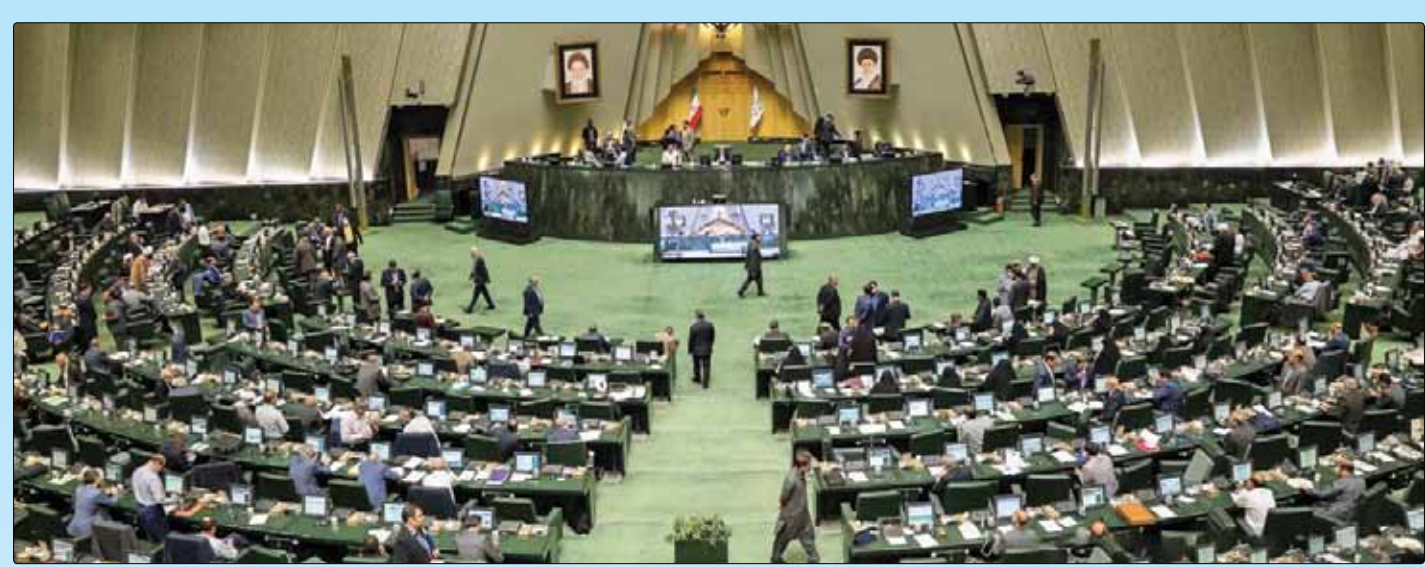
■ **زنجیره بی‌پایان تکفیر**

در فقدان گزاره «یجابی» باید «تب برچسب‌زنی‌های سلبی» داغ می‌ماند. این فضا از طرفی مانع برقراری گفت‌وگو و عیان شدن سطح استدلال طرف مدعی می‌شد و هم امکان هر گونه کنش مسالمت‌آمیز را نفی می‌کرد. به همین خاطر موج برچسب‌زنی و طرد سیاسی و اجتماعی دامن بسیاری از افرادی را گرفت که حتی هیچ‌گونه نسبتی با حاکمیت نیز نداشتند. زنجیره بی‌پایان تکفیر در فضای عمومی به شکلی پیگیری می‌شد که در آن «با نبودن» مساوی «بر بودن» به حساب می‌آمد، یعنی هر کسی کمترین زاویه‌بندی با آشوب خیابانی، میدان‌داری ضدانقلاب، دخالت خارجی و… داشته باشد خود به خود بر مردم تعریف می‌شد.

فشار سنگین رسانه‌ای علیه چهره‌های مشهور در این فضا

گزارش نهایی کمیسیون امور داخلی مجلس درباره مهسا امینی در صحن قرائت شد

تأیید گزارش سازمان پزشکی قانونی؛ فوت بر اثر ضرب‌وجرح منتفی است



حتی شواهد ایسکمی گزارش نشد. طبق مشاوره عفونی، به علت **White Lung** ریه چپ، پنومونی ناشی از اسپیراسرین یا خونریزی در مطرح شد و آنتی‌بیوتیک وریدی آغاز شد. طی حدود ۶۲ ساعت بستری، به‌تدریج کراتینین بیمار از ۱/۱ در روز اول به ۲/۵ در روز دوم و ۴/۷ در روز سوم رسید و به همین علت و به علت‌وجوداسیدوز، طی مشاوره و توصیه نفرولوژیست(فوق‌تخصص کلیه) بیمار کاندید دیالیز شد و شالونف فرموال تعبیه شد. منتهی (قبل از دیالیز، در ساعت ۱۴:۳۵ روز ۱۴۰۱/۱۶/۲۵ فوت کرد.

ت- **گزارش سازمان پزشکی قانونی**

شرح مختصری از گزارش علت فوت مرحومه مهسا امینی ارائه شده به مرجع قضایی که بر اساس پرونده بیمارستانی عمل جراحی مغز (کراتیوفارژیومی) در بیمارستان میلاد در سال ۱۳۸۶، پرونده درمانی بیمارستان کسری در زمان منتهی به فوت، شرح معاینه ظاهری جسد و کالبدگشایی، نتایج آزمایش‌های سونشناسی و آسیب‌شناسی، تحقیقات قضایی و کمیته‌های کسانشناسی متعدد تخصصی و فوق تخصصی تنظیم یافته است، به شرح ذیل اعلام می‌شود: متوفیه پس از عمل جراحی تومور مغزی (کراتیوفارژیومی) در ۸ سالگی دچار اختلال در محور آدرنال و تیروئید) شده است. به علت بیماری زمینهای متوفیه تحت درمان هیدروکورتیزون، لووتیروکسین و دسموپرسین بوده است. ایشان در تاریخ ۱۳۲۲/۱۶/۱۴۰ از ساعت ۱۹:۵۶ ناگهانی دچار افت هوشیاری شده و متعاقب آن بر زمین می‌افتد که با توجه به بیماری زمینهای، متوفیه توانایی لازم جهت جبران و

دوشنبه ۲۵ مهر ۱۴۰۱
وطن‌امروز | شماره ۳۶۰۳

سیاسی

فهم می‌شود؛ فشاری که سعی می‌کند هر گونه امکان گفت‌وگو، تعامل مسالمت‌آمیز و… را از مردم و جریان‌های سیاسی دریغ کند. به زبان ساده‌تر هر آنچه که وجه ایجابی و سازنده داشته باشد، از سوی ضدانقلابی که میدان‌دار آشوب‌های خیابانی شده بود طرد می‌شد.

در این مسیر اتفاقا هر آنچه که این آتش را تندتر بکند مورد پسند ضدانقلاب قرار می‌گیرد؛ آنچنان‌که در روزهای گذشته هر گاه فضای خیابان‌ها به سمت آرامش نسبی حرکت کرده، رسانه‌های خارج از کشور پروژه کشته‌سازی را با مصداقی جدید پی گرفته‌اند.

■ **بی‌مرجعی یا بدمرجمی؟**

«گفت‌وگو» به عنوان راه‌حلی مسالمت‌آمیز در مواجهه با بحران‌های بیرونی نیازمند مختصات و میدان خاص خود است اما در فضایی که گروه‌های مرجع با بحران‌های زیادی از جمله بی‌اعتباری اجتماعی و بلاموضوعی سیاسی مواجه شده‌اند، باز شدن باب گفت‌وگو سخت و دشوار می‌شود. «وطن‌امروز» چندی پیش با نگاهی به وقایع اخیر و فضایی که متعاقب آن پیش آمده بود، در گزارشی با عنوان «جای خالی مراجع سیاسی» بر لزوم تقویت این مراجع برای مهار جو هیجانی ایجاد شده تاکید کرده و نوشته بود: «حداقل در نگاه اولیه آنچه در هفته‌های اخیر مشهود بود قرار گرفتن جامعه در موقعیت بی‌مرجعی و لاجرم گرفتار شدن در دامان بدمرجمی بود. به بیان ساده‌تر جامعه ایران در سال‌های گذشته به دلایل عدیده، بسیاری از مراجع سنتی خود را از دست داده است؛ مراجع سیاسی و اجتماعی‌ای که هم موقعیت کنونی را برای مردم تحلیل می‌کردند و هم شرایط ایده‌آل را تصویر؛ مراجعی که نقش واسطه‌گری در نزاع‌های سیاسی و اجتماعی را نیز بر عهده داشتند. البته این مراجع لزوماً مصلح نبودند و در بسیاری از مواقع خود پایه‌گذار نزاع‌های سیاسی و اجتماعی می‌شدند. با این حال توانایی بسج‌کنندگی آنها باعث می‌شد جامعه عمدتا به ثبات نسبی برسد. تجربیات تلخ جامعه ایران در سال‌های اخیر و به موازاتش وجود یک میل خارجی برای بی‌اعتبار کردن مراجع سیاسی، جامعه را به نقطه‌ای رساند که عمده چهره‌ها، گروه‌ها و جریانات واجد نفوذ در جامعه ضعیف شوند. در این فضا اما به موازات بی‌مرجعی جامعه با گسترده شدن دایره نفوذ شبکه‌های اجتماعی و تسخیر حوزه عمومی، چهره‌های

مشهور به بیکاره در جایگاه مراجع جدید اجتماعی و سیاسی ظهور می‌کردند تا این بار در کشاکش بی‌مرجعی، جامعه با بحران بدمرجمی روبه‌رو شود؛ مرجعی که صرفا نان شهرت خود را در حوزه‌های غیر تخصصی می‌خوردند و در این مسیر تبدیل به نیرویی تعیین‌کننده در شکل دادن به ادراک عمومی جامعه می‌شدند، البته بخشی از مراجع سیاسی کلاسیک نیز که دوره مرجعیت خود را رو به افول می‌دیدند عامدانه از این گذار حمایت می‌کردند. نقل قول مشهور سعید جحران‌بانی مبنی بر اینکه «اصلاحات باید حرفش را از زبان سلبریتی‌ها بزند» و در کنار آن تجربه‌هایی همچون انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۶ نسل جدیدی از مراجع اجتماعی را رونمایی کرد. هر چند در این نوشتار به دنبال آن نیستیم که بدمرجمی فعلی را به مرجعیت سلبریتی‌ها تقلیل دهیم اما می‌توان آنها را نمونه کاملی از این مثال به حساب آورد؛ مرجعیتی برآمده از شهرت، فاقد چشم‌انداز و تحلیل و در نهایت منفع‌طلب که در عمده موضع‌گیری‌هایش پیش و بیش از همه تاثیر موضع اتخاذ شده بر شهرت و منفعت خود را لحاظ می‌کند».

بسا این نگاه می‌توان ضرورت ترمیم گروه‌های مرجعی که مقابل این خسوفت و رفتار سلبی بايستند را امری قطعی به حساب آورد. گرفتار شدن جامعه در موقعیتی که ضمن بی‌مرجعی (و بی‌اعتبار شدن مراجع قدیمی) با بدمرجمی جدیدی مواجه شده است، هسر گونه کنش عقلانی و مسالمت‌آمیز و سازنده‌ای را دشوار می‌کند.

گروه سیاسی: روز گذشته کمیسیون امور داخلی کشور و شوراها در گزارش خود درباره حادثه فوت خانم مهسا امینی که نتیجه بررسی‌های کمیته حقیقت‌یاب بوده و به همراه جزئیات چگونگی بروز این اتفاق تلخ‌منشر و در صحن علنی مجلس قرائت شد، در بخش جمع‌بندی تاکید کرد: «هیچ‌گونه ضرب‌وجرح و برخورد فیزیکی در مواجهه، انتقال و استقرار، مرحومه خانم امینی در محل پلیس امنیت عمومی صورت نگرفته است و… فوت نامبرده بر اثر برخورد فیزیکی، ضرب‌وجرح یا اصابت هر گونه ضربه به وی نبوده است». در نشست علنی روز یکشنبه ۲۴ مهرماه مجلس شورای اسلامی گزارش کمیسیون امور داخلی کشور درباره فوت خانم مهسا امینی به شرح ذیل در صحن علنی قرائت شد:

■ **مقدمه**

در اجرای بند ۷ ماده ۴۵ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی و متعاقب دستور مورخ ۱۴۰۱/۶/۲۵ رئیس محترم مجلس درباره بررسی حادثه فوت خانم مهسا امینی در مورخه ۱۴۰۱/۶/۲۵ در بیمارستان کسری، این کمیسیون ضمن تشکیل کمیته ویژه‌ای با‌دعوت از مسؤلان ذی‌ربط از فرماندهی انتظامی تهران بزرگ (فاتب)، پلیس امنیت عمومی، بازرسی فراجا، پزشکی قانونی و اورژانس تهران، موضوع را مورد بررسی همه‌جانبه قرار داد که پس از استماع توضیحات و دریافت گزارش مکتوب آنان، مراتب زیر را به استحضار می‌رساند:

الف- گزارش فرماندهی انتظامی تهران بزرگ

ساعت ۱۸:۳۰ روز سه‌شنبه ۱۴۰۱/۶/۲۲، خانم مهسا امینی و هم‌راهان خانواده‌گی وی (۲ دختر خاله و برادر ایشان) به علت وضعیت ظاهری خانم‌ها از سوی پلیس امنیت عمومی (مستقر در خیابان سرو تهران روبه‌روی پارک طالقانی) به سمت خودروی ون پلیس هدایت که وضعیت پوشش ۲ همراه خانم امینی در محل اصلاح و تریخیص و نامبرده به همراه ۶ نفر دیگر به سالن اداره اجتماعی و آموزش بانوان پلیس امنیت عمومی منتقل می‌گردند که ساعت ۱۹:۵۶ به صورت ناگهانی دچار کاهش هوشیاری شده که بلافاصله پزشک‌بار مستقر در یگان بر بالین وی حاضر و پس از دقایقی نیز عوامل اورژانس در سالن حضور می‌یابند و عملیات احیا شروع و موفق به احیای نامبرده گردیده که پس از آن بلافاصله با توجه به وضعیت بالینی فرد، با هماهنگی مرکز کنترل اورژانس ۱۱۵ تهران، توسط آمبولانس اورژانس به نزدیک‌ترین بیمارستان دارای آی‌سی‌یو مجهز (بیمارستان کسری در فاصله ۵۰۰ متری پلیس امنیت عمومی) انتقال داده می‌شود.

ب- گزارش اورژانس کشور

در ساعت ۱۹:۲۵ روز ۱۴۰۱/۶/۲۲ از مرکز پلیس امنیت اخلاقی با اورژانس ۱۱۵ تماس گرفته شد و گزارش بروز یک مورد حمله تنگی نفس در یک مرد ۳۵ ساله که دارای سابقه آسم بود، داده شد. در ساعت ۱۹:۲۴ مونوبلاسن بر بالین بیمار